

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار اثر تاریخی – روایی «شهدای حرب و محراب»

یادمانی برای پیشکسوتان انقلاب

■ **آیت‌الله سید‌های خسروشاهی**

کتاب «شهدای حرب و محراب»، اشاره‌ای به زندگی و مبارزات پنج نفر از شخصیت‌های برجسته مذهبی، آیات و حجج اسلام، شیخ‌محمد صدوقی، سید اسدالله مدنی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید محمدرضا سعیدی و شیخ حسین غفاری است که در طول سالیان گذشته در شماره‌های متعدد ماهنامه فرهنگی «شاهد یاران»، نشریه بنیاد شهید، منتشر شده است. آنچه در این کتاب آمده است در واقع بخشی از «خاطرات مستند» اینجانب درباره شخصیت‌های مبارز و شهید در تاریخ معاصر ایران، پیش و پس از انقلاب اسلامی می‌باشد. دو شهید بزرگوار آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی و آیت‌الله شیخ حسین غفاری در دوران رژیم مستشاهی، تحت شکنجه‌های وحشیانه جلاخان رژیم، مظلومانه به شهادت رسیدند ولی در راستای اهداف نهضت اسلامی ایران نقشی مثبت ایفا کردند و سه بزرگوار دیگر: آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله مدنی و آیت‌الله قاضی طباطبایی از جمله شهدای راه پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند که این بار، فرقه نفاق و ضلال در به شهادت رساندن آنان، نقش رژیم شاه را ایفا نموده و این نوع جنایات ضدبشری را استمرار بخشیدند...

آنچه در اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، درباره این شخصیت‌ها نقل کرده‌ام، در واقع بخشی کوتاه از خاطرات بسیار اینجانب، درباره زندگی و مبارزات این بزرگواران است و با توجه به اینکه هر سه بزرگوار از انمه محراب مساجد و امامان جمعه در تبریز و یزد بودند و هر کدام از آنها در «دفاع مقدس» نقشی تأثیر گذاری داشتند و حتی به رغم کبر سن، خود نیز لباس رزم پوشیده و در جبهه‌ها حضور یافتند و در واقع

مهندس سیدرضا میر محمدصادقی از شاهدان این رویدادها به رشته تحریر درآمده است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول افند.

■ ■ ■

■ **تلاش برای جلوگیری از حس انتقامجویی کور**

فوران احساسات و خواسته‌ها از بارزترین خصال جوامع انقلابی پس از پیروزی است. یکی از ملاک‌های سنجش موفقیت انقلاب‌ها این است که آنان تا چه حد توانسته‌اند احساسات کور اجتماعی را مدیریت کنند و مانع از آثار تخریبی آن شوند. نهاد کمیته انقلاب اسلامی یک روز پس از پیروزی انقلاب و در همین راستا شکل گرفت و تلاش کرد که در ایجاد ثبات اجتماعی مؤثر باشد. تشکیل هندگان کمیته در اصفهان نیز چنین قصدی داشتند و برای تحقق آن هم‌داستان شدند. مهندس سیدرضا میر محمدصادقی در این باره می‌گوید:

«با پیروزی انقلاب اسلامی در اصفهان، از یک سو لیخند پیروزی بر لیانمان نقش بسته بود و از سوی دیگر در خوف و رجا به آینده می‌نگریستیم. آینده‌ای که سیر حوادث نشان داد بیم‌دباره آن بی‌جهت نبوده است. از اولین تمهیدات برای تثبیت انقلاب، نهادسازی بود. ایجاد نهادهای انقلابی برای مقابله با ناپسندامانی‌های پس از پیروزی، مهم‌ترین اقدامی بود که باید انجام می‌شد. یکی از این نهادها، دادگاه جهان سابقه دارد. به نظر می‌رسد این نهاد قضایی برای ایجاد آرامش و امنیت در اجتماع و جلوگیری از هرج و مرج و محاکمات و انتقام‌گیری‌های پس از پیروزی تشکیل می‌شود. از همین رو در اصفهان پس از تسخیر ساختمان ساواک، آنجا تبدیل به دادگاه انقلاب شد. در آن زمان نه آدم و نه تجربه‌ای برای این کار داشتیم، حتی برای حفظ امنیت آن با مشکل مواجه شدیم. بر این مبنا، تعدادی سرباز وظیفه از مرکز توپخانه برای امنیت آنجا آوردیم. بازداشتی‌ها

در این رساله تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. البته درباره شخصیت‌های برجسته و فرهیخته دیگری نیز که به شهادت رسیده‌اند و بالغ بر ده‌ها نفر می‌شوند، مطلبی توسط فقیر تهیه و تنظیم و در جراید تهران منتشر شده است که امیدواریم به زودی در یک مجموعه کامل، انتشار یابد.

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان تلفنی آگهی می‌پذیرد ۸۸۴۹۸۴۷۳



«ماجرای شگفت کمیته‌های انقلاب اسلامی در اصفهان» در آیینه روایت سیدرضا میر محمدصادقی

علم کردن «دفاع شهری» در برابر کمیته!

■ **علی احمدی فراهانی**



مهندس رضامیرمحمدصادقی

همانگونه که در صفحه پیشین تاریخ اشارت رفت، کمیته انقلاب اسلامی از آغاز ین نهادهای تأسیس شده در انقلاب و هدف آن، حفظ نظم در مقیاس کشوری بود. این نهاد به رغم آنکه در نیل به این هدف در سراسر کشور توفیقاتی مهم را کسب نمود، اما در شهر اصفهان فراز و نشیب‌های غریبی را تجربه کرد. مقالی که پیش رو دارید در تبیین این فعل و انفعالات در کمیته اصفهان و با استناد به خاطرات

■ تلاش برای جلوگیری از حس انتقامجویی کور

فوران احساسات و خواسته‌ها از بارزترین خصال جوامع انقلابی پس از پیروزی است. یکی از ملاک‌های سنجش موفقیت انقلاب‌ها این است که آنان تا چه حد توانسته‌اند احساسات کور اجتماعی را مدیریت کنند و مانع از آثار تخریبی آن شوند. نهاد کمیته انقلاب اسلامی یک روز پس از پیروزی انقلاب و در همین راستا شکل گرفت و تلاش کرد که در ایجاد ثبات اجتماعی مؤثر باشد. تشکیل هندگان کمیته در اصفهان نیز چنین قصدی داشتند و برای تحقق آن هم‌داستان شدند. مهندس سیدرضا میر محمدصادقی در این باره می‌گوید:

«با پیروزی انقلاب اسلامی در اصفهان، از یک سو لیخند پیروزی بر لیانمان نقش بسته بود و از سوی دیگر در خوف و رجا به آینده می‌نگریستیم. آینده‌ای که سیر حوادث نشان داد بیم‌دباره آن بی‌جهت نبوده است. از اولین تمهیدات برای تثبیت انقلاب، نهادسازی بود. ایجاد نهادهای انقلابی برای مقابله با ناپسندامانی‌های پس از پیروزی، مهم‌ترین اقدامی بود که باید انجام می‌شد. یکی از این نهادها، دادگاه جهان سابقه دارد. به نظر می‌رسد این نهاد قضایی برای ایجاد آرامش و امنیت در اجتماع و جلوگیری از هرج و مرج و محاکمات و انتقام‌گیری‌های پس از پیروزی تشکیل می‌شود. از همین رو در اصفهان پس از تسخیر ساختمان ساواک، آنجا تبدیل به دادگاه انقلاب شد. در آن زمان نه آدم و نه تجربه‌ای برای این کار داشتیم، حتی برای حفظ امنیت آن با مشکل مواجه شدیم. بر این مبنا، تعدادی سرباز وظیفه از مرکز توپخانه برای امنیت آنجا آوردیم. بازداشتی‌ها



مهندس میر محمدصادقی: روزی نبود که شکایتی از کمیته دفاع شهری به دست ما نرسد. وظیفه ما هم، این بود که طبق حکمی که از آیت‌الله مهدوی کنی داشتیم، در مقابل این‌خلاف‌ها با یستیم. از همین رو عاملان این رفتارها را دستگیری می‌کردیم. اختلافات به ص‌ف‌بندی دو طرف منجر شد تا آنجا که کمیته دفاع شهری علیه کمیته انقلاب اسلامی راهپیمایی بر گزار کرد

هم که هر روز تعدادشان فزونی می‌یافت، در اتاق‌های قسمت عقب ساختمان نگهداری می‌شدند. برای جلوگیری از انتقام‌کشی‌های کور هم قرار شد من و مهندس حسن عبودیت در مورد دستگیر شدگان اظهار نظر کنیم که زندانی بشوند یا آزاد؟ آنجایی که تجربه کودتای ۲۸ مرداد را از سر گذشته بودم، می‌دانستم هر کسی با دیگری اختلاف و دشمنی دارد، از این‌س وضعیت برای انتقام‌گیری استفاده می‌کند. در آن زمان داغ توده‌ای بسودن اتهامی بود که بر پیشانی دشمنان زده می‌شد. در این زمان هم طاغوتی و ضدانقلابی بودن سکه رایج اتهام‌زنی بود. از همین رو برای جلوگیری از تکرار چنین وضعیتی و رادیو سخنرانی کرده و مردم را از رفتارهای انتقامی نهی کردم و بر قانونمند بودن دستگیری‌ها تأکید نمودم. بسر مبنای چنین رویه‌ای از ف‌س‌رب و جرح زندانیان جلوگیری کردم.»

■ **بانیان «خشونت در اصفهان»**

در کنار تلاش‌های کسانی که بعدها کمیته انقلاب اسلامی را تشکیل دادند، گروه دیگری نیز در اصفهان به خودنمایی پرداختند که خشونت و انتقام‌جویی را وجه غالب رفتارهای خود قرار داده بودند. این طیف با تشکیل گروهی به نام کمیته دفاع شهری و آوردن فردی به نام امید نجف‌آبادی به عنوان حاکم شرع از قم، سعی داشتند تا به رفتارهای خود لباس قانون ببوشانند. راوی در ادامه خاطرات خویش در این باره ادعان دارد:

«البته بودند افرادی که دور از چشم ما تدروی‌هایی می‌کردند. این‌س افراد بیشتر از اطرافیان آیت‌الله طاهری اصفهانی بودند و ما را به عدم قاطعیت‌های متهم می‌کردند. مقاومت در برابر این‌س انتقادات موجب شد آنان خود دست به کار شوند و موازی ما اقداماتی انجام دهند. از جمله باغ شخصی به نام مصطفوی را تبدیل به زندان کردند. مدتی نگذشت که در شهر شایع شد بازداشتی‌ها را به آنجا برده و مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند تا از آنان اقرار بگیرند. اشرافی، شهردار اصفهان را اعدام کردند، در حالی که جرمی مرتکب نشده بود و مستحق چنین عقوبتی نبود یا باغیان ساواک را دستگیر کردند چراکه این‌س شغل را دلیلی بر همکاری با ساواک می‌دانستند. آیت‌الله خامنه‌ی سر دمدار مخالفت با چنین وضعی بود. از همین رو چند جلسه‌ای با آیت‌الله طاهری برگزار کرد تا از این رویه مذموم جلوگیری شود. نتیجه‌ای در بر نداشت. آنان حتی برای قانونی جلوه دادن اقدامشان دست به دامان قم شدند. بدین معنا که مدتی فردی به نام فتح‌الله امید نجف‌آبادی را به عنوان حاکم شرع از قم آوردند و به امضای او احکام خود را رسمیت بخشیدند و اجرا کردند. بازوی نظامی این اقدامات هم تشکیلاتی به نام دفاع شهری بود. گردانندگان دفاع شهری افرادی چون محمد



آیت‌الله حاج آقا حسین خلمی رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی در اصفهان در کنار آیت‌الله جلال‌الدین طاهری اصفهانی

در کنار تلاش‌های کسانی که در اصفهان کمیته انقلاب اسلامی را تشکیل دادند، گروه دیگری نیز در اصفهان به خودنمایی پرداختند که خشونت و انتقامجویی را وجه غالب رفتارهای خود قرار داده بودند. این طیف با تشکیل گروهی به نام کمیته دفاع شهری و آوردن فردی به نام امید نجف‌آبادی به عنوان حاکم شرع از قم، سعی داشتند به رفتارهای خود لباس قانون ببوشانند

مقابل این خلاف‌ها بایستیم. از همین رو و عاملان این رفتارها را دستگیری می‌کردیم. اختلافات به ص‌ف‌بندی دو طرف منجر شد تا آنجا که کمیته دفاع شهری علیه کمیته انقلاب اسلامی راهپیمایی بر گزار کرد. در فلاورجان هم درگیری میان کمیته دفاع شهری قهدریجان و کمیته انقلاب اسلامی فلاورجان به زد و خورد منجر شد. یک نفر کشته و عده‌ای از بچه‌های کمیته حاکم دستگیر شدند. شکایتمان به استاندار و حاکم شرع هم ره به جایی نبرد. این حادثه همزمان با درگیری‌های حزب جمهوری خلق مسلمان در قم بود. برای مقابله با این جریان، نیروهای کمیته از سراسر کشور به قم فراخوانده شدند. بالطبع کمیته‌های اصفهان هم احضار شدند. در پاسخ گفتیم: تعدادی از افراد ما دستگیر و بازداشت کمیته دفاع شهری هستند. بنابراین از تهران به آنها امر شد نیروهای کمیته آزاد شوند.»

■ **ناکامی میانجیگران میان این ۲ کمیته!**

بانیان کمیته دفاع شهری در اصفهان، به دلیل پیشینه خشونت‌های پیش از انقلاب خویش، در ایجاد فضای چالش و تقابل مهارت داشتند و رفتارهای تخریبی خویش، سعی کردند تا اعتماد و گرفتیم همچون دیگر نقاط ایران کمیته انقلاب اسلامی را تشکیل دیم. از همین رو نزد آیت‌الله مهدوی کنی رفتیم و از او حکم تأسیس کمیته را گرفتیم. کمیته‌ها تحت ریاست معنوی روحانیان مناطق و محلات قرار داشتند و بالطبع در اصفهان برای داشتن و نهایتاً موجب دخالت امام خمینی برای پایتای دادن به این مناقشه شد. با این همه و در عین اعجاب ناظران، میانجیگرانی که از سوی امام با نهادهای قانونی راهی اصفهان شدند نیز در مهار کمیته دفاع شهری توفیقی نیافتند. علاوه بر

■ **راهپیمایی «کمیته دفاع شهری» علیه «کمیته انقلاب اسلامی»!**

با شناختی اجمالی از ماهیت اندیشه و عمل این دو نهاد، ایجاد اصطکاک میان این‌س دو کمیته امری محتمل به نظر می‌رسید، چه اینکه این دو طیف در‌ساره نحوه رفتار، با یکدیگر اختلافات بنیادین داشتند. بااین همه کمیته انقلاب اسلامی در اصفهان سعی داشت تا در برابر خشونت‌های فزاینده طرف مقابل، تا س‌رح‌د امکان صبر پیشه سازد و رویارویی حداقلی را سرلوحه رفتار خود قرار دهد:

«پس از تشکیل هسته مرکزی کمیته، سعی کردیم در مناطق مختلف نیز واحدهایی ایجاد کنیم. از جمله در دروازه تهران کمیته‌ای زیر نظر آیت‌الله سیدمحمدعلی میر محمدصادقی موجود آوردیم. همو بود که پس از فوت آیت‌الله خامنه‌ی، چندی ریاست حوزه علمیه اصفهان را بر عهده داشت، اما دولت مستعجل بود. کمیته‌های دیگر هم در

دروازه قزوچی و فلاورجان تشکیل دادیم. از این پس، کمیته‌ها مانعی در برابر اقدامات غیرقانونی کمیته دفاع شهری بودند؛ اقداماتی که از تعرض به جان انسان‌ها به حیوانات نیز تسری یافته بود. به طوری که در قهدریجان پس از مصادره کاورهای عباسقلی حشمت، این حیوانات زبان بسته را با

کارد به هلاکت رسانده و شعار داده بودند؛ این گاو امریکایی اعدام باید گردد؛ یا سیگارهای افراد را به عنوان کالای قاچاق مصادره می‌کردند. در حالی که فتوای آیت‌الله خامنه‌ی این بود که سیگار چون جزو مایحتاج ضروری مردم نیست و قاچاق محسوب نمی‌شود، مردم مخیرند سیگار گران را نخرند، اما این افراد به اموال مردم به اسم قاچاق دست‌اندازی می‌کردند. تشکیل کمیته موجب شد تمهیدگان ملجأ و پناهی در مقابل قانون این بی‌قانونی‌ها بیابند. بر این اساس، روزی نبود که شکایتی از کمیته دفاع شهری به دست ما نرسد. وظیفه ما هم این بود که طبق حکمی که از آیت‌الله مهدوی کنی داشتیم، در



آیت‌الله محمدعلی شاه‌مهدوی کنی رئیس کمیته انقلاب اسلامی در س‌ف‌ر به اصفهان

صورت گرفته و حتی دامان برخی از انقلابیون را گرفته بود در این جلسه مذاکره شد و هر دو طرف مستندات و مدعیات خود را مطرح کردند. در این میان دکتر صلواتی بینابین صحبت کرد و به قولی وسط بازی کرد. نتیجه جلسات آن شد که کمیته انقلاب اسلامی و کمیته دفاع شهری در انقلاب اسلامی فعالیت کنند. اصفهان هم دیگر کمیته با هر عنوانی نداشته باشد. همچنین قرار شد ادغام تحت نظر شورایی با نام شورای ادغام انجام پذیرد که از هر دو طرف در آن حضور داشته باشند. من و مهندس بحرینیان به نمایندگی از کمیته انقلاب اسلامی اصفهان و ادیب و حسین رضایی به نمایندگی از کمیته دفاع شهری، همچنین آیت‌الله باقری کنی، برادر آیت‌الله مهدوی کنی، از سوی کمیته انقلاب اسلامی کل کشور و نیل فروشان از سوی سپاه پاسداران در شورای ادغام با ریاست دکتر باهنر عضویت داشتند. این تصمیم توسط دکتر باهنر در نماز جمعه اصفهان به اطلاع مردم رسید. یک شب هم در منزل دکتر صلواتی بسر چگونگی ادغام و حق و حقوق نیروها بحث و گفت‌وگو کردیم و فردای آن شب برای اجرای ادغام تعیین شد. با کمال تعجب و تأسف، فردای آن روز مهندس بحرینیان به شکلی فجیع ترور شد و کار ادغام به تعویق افتاد. بی‌نیاز از توضیح بود که مردم و افکار عمومی، این ترور را به مخالفان آن شهید یعنی جمعه دفاع شهری منتسب می‌کردند؛ چیزی که بعدها مهدی هاشمی نیز به این شرح به آن اعتراف کرد: به هنگام اوج گیری اختلافات سپاه و کمیته در اصفهان که به صورت یک ماجرای عمومی درآمده بود، من یک شب در راه درفول به جعفرزاده (محمدحسین) گفتم: مهندس بحرینیان در این اختلاف محور اصلی است و اگر او زده شود، ماجرا تمام خواهد شد. او نیز همین عقیده را داشت. به او گفتم برو اصفهان با دوستان دیگر نیز همکاری کنید و ترتیب زدن او را بدهید. او رفته بود بسا... مقدمات را فراهم کرده بود و توسط چند نفر که دو نفرشان به نام مهدی زاده و جعفرزاده بودند، قتل بحرینیان را انجام داده بودند.»

■ **انتحال کمیته انقلاب اسلامی اصفهان**

از عیادت روزگار در تاریخ انقلاب در اصفهان این است که نهادی که برای حفظ نظم و مهار خشونت کور و مزمن در این شهر ایجاد شده بود، خود قربانی خشونت شد و نهایتاً کارایی خویش را از دست داد. این نهاد توسط کسانی به بی‌ب‌ب‌ب رسیدی بانی بسنداری از خشونت‌های پیش و بعد از انقلاب بودند اما در روزگار ما، به حاملان و حامیان اندیشه مبارزه با خشونت مبدل شده‌اند. راوی در ادامه نقل خاطرات خویش و به بهانه ذکر خاطره انتحال کمیته انقلاب اصفهان، به خاطره‌های اشاره دارد که ذکر آن عبرت‌آموز تواند بود:

«در گیر و دار آنچه بر ما گذشت و ما را سوگوار دوست و همکارمان کرد، کمیته انقلاب اسلامی اصفهان هم منحل شد. طبق توافقی که شده بود، افراد در پیوستن به سپاه یا ترک خدمت مخیر بودند. عده‌ای همچون علی‌ط‌رفه و مسجدی به سپاه پیوستند و برخی از اعضا جزو محافظان آقای بجنوردی (استاددار) شدند. گروهی هم مانند حسین آقاچان با بدین ناملیات و نانهجاری‌هایی که شرح آن گذشت، رخت و اسلحه خویش را واگذاشتند و خدمت به ملک و انقلاب را در شیوه‌ای دیگر جست‌وجو کردند. افرادی هم بنا به صلاحدید شورای ادغام از کار کنار گذاشته شدند. در این حوادث مخالفان امروز، هم‌راشان درروز یکدیگر بودند. در اینجا ذکر خاطره‌ای از این هم‌راهی بد نیست. در ابتدای پیروزی انقلاب برای بیان مشکلات به تهران ن‌زد آیت‌الله منتظری رفتم. آیت‌الله در خیابان شهباز اقامت داشت. در اتاق وی دیدم سه نفر خوابیده‌ند و در حال استراحت هستند. به آیت‌الله منتظری از مشکلات اصفهان ختمی و ادامه دادم: ما انتظار داریم شما که آیت‌الله خادمی را می‌شناسید، حال نمی‌دانم مرا می‌شناسید... که وی گفت: من چطور شما را نمی‌شناسم، من شما را خیلی خوب هم می‌شناسم. خدمتان به آقای هاشمی را فراموش نمی‌کنم. پرسیدم: منظور تان آقای سیدمهدی هاشمی است؟ پاسخ داد: نه، منظورم آشیخ اکبر است. مهدی هاشمی این است که اینجا شسته است. سیدمهدی هاشمی در آن زمان بر خلاف قبل معمم شده بود. مقصد آنکه صحبت‌هاییم با آیت‌الله منتظری بی‌نتیجه ماند و آن سه نفری که در حال استراحت بودند، یکی آیت‌الله طاهری بود و آن دو نفر دیگر مهندس مصحف و علی‌اکبر پرورش بودند. آنان نزد آیت‌الله منتظری آمده بودند تا در انتخاب استاندار اعمال نفوذ کنند.

در این مورد هم موفق شده و دکتر واعظی (پدر محمد اصفهانی، خواننده) را به عنوان استاندار انتخاب کردند. در تمامی امور چنین بود. آقای طاهری و پرورش با او و سالک دو ط‌ر‌ز فکر متفاوت و متباین بودند، اما در آن موقع به یک شیوه عمل کردند. به نظر م هیچ‌کدام نمی‌توانند از اقدامات یکدیگر تبری جویند. در انحلال کمیته انقلاب اسلامی اصفهان هم دو گروه همراه یکدیگر بودند و اقدامی مشترک انجام دادند. بدین ترتیب نهادی که سعی در جلوگیری از تندروی‌های برخی از انقلابیون داشت، قربانی تندروی‌ها شد. بدین گونه برخی دیگر از تاریخ انقلاب در اصفهان ورق خورد.»

■ **مستندات این مقال، تماماً برگرفته از خاطرات مهندس سیدرضا میر محمدصادقی در گفت‌وشنود با مرکز اسناد انقلاب اسلامی است.**